

خاطرات از بیست چهارم حوت 1357 هرات

نعیم ترکانی - 20 فیروی 2008

برگرفته شده از سایت افغان موج

حوت 1357 با وصف آنکه سالی پر از برف و سرما بود حال و هوای معتدلی داشت. قرار گفته دهقانان سالی پر بار بود. طوریکه اواخر ماه حوت هوا گرم و کار بار مردم رونق گرفته بود. باید اذعان کنم که تا رسیدن پایان سال 1357 هجری شمسی دولت خلقی فرامینی را به خاطر تقسیم اراضی، تعیین مهر زنان، آموزش سواد همگانی را به اصطلاح به نفع طبقات پایین انجام داده بود. اما در آوایل همین ماه حوت یکبار در شهر آوازه افتاد که منشی حزبی کمیته ولایتی حزب خلق بنام آفاکل باعث در مسجد جامع بزرگ شهر خطاب به نمازگزاران گفته است «... شما لنگی به سرها تا چه وقت به دنبال نماز و روزه هستید. دنیا به اقمار میروند بیدار شوید و راه خود برای زندگی بهتر پیدا کنید...» اینچنین حرف های را مردم بگوش هم زمزمه میکردند و بر علاوه اخباری از اطراف هرات پخش میکردند که در فلان روستا یک حزبی به سینه ای یک دختر دست انداخته و به بهانه اینکه تو چند ساله هستی از او استفاده سوء نموده و مسجد فلان قریه فلان ولسوالی را کورس سواد آموزی ساخته اند.

روز جمعه 19 حوت همانسال روزی بود که میگفتند بعد از ادای نماز جمعه قیام مردم علیه دولت آغاز میگردد. از قرار گفته بعضی ها عده ای زیادی لباس کاملاً سفید به نشان کفن پوشیده و به مسجد جامع شهر آمده بودند. ولی دولت با استقرار نیروهای نظامی در اطراف مسجد جامع شهر مانع هر گونه حرکت شان شد؛ ضرب الاجل تازه ای مردم به روز جمعه آینده یعنی تاریخ 25 حوت را مردم حتمی میدانستند. درین یک هفته اوضاع خیلی متشنج و غیر طبیعی جلوه میکرد. شب سه شنبه تاریخ 20 حوت زمانیکه به امواج کوتاه رادیو به دنبال صدای بی بی سی میگذشتم صدای های از مخابره های یک تانک زره دار را شنیدم که میگفت: از تاریکی دشمن میترسد. من به پهلوی جویی آب نزدیک ولسوالی غوریان قرار دارم فعلاً همه چیز آرام است. فردای آنروز زمزمه های به گوش میرسید که در ولسوالی پشتون زرغون در جنوب غرب هرات زد و خورد های میان یک عده مردم معترض و دولت رخ داده و طی آن چند نفر کشته شده اند. در شبهای دیگر باز هم سیستم مخابره ای تانک های حکومتی از غوریان و پشتون زرغون شنیده میشد. روز چهارشنبه در شهر اکثر دوکانداران به کار خود حاضر نشده بود و اوضاع شهر متشنج بود. افراد حزب خلق با مسلسل های کلشنکف که برای اولین مرتبه در اردوی افغانستان نمایش داده میشد به هر طرف گشت و گذار داشتند. عقیده عمومی بر آن بود که روز جمعه مردم به قیام سرتاسری آغاز میکنند زیرا اکثر ولسوالی ها به دست نیروهای مردمی از چنگ خلقی ها رهائی یافته است.

روز پنجشنبه 24 حوت در اثر تاکید مدیر لیسه زراعت هرات تمام معلمین برای کار داوطلبانه حاضر شده بودند. لازم بیاد آوری است که این مکتب زراعت در لیسه سلطان غیاث الدین غوری سابق که در زمان داود خان تاسیس شده بود. مدیر آن شخصی به نام لعل آقای کاکر از اهالی ننگرهار فارغ فاکولته زراعت و معاون آن بنام نوراحمد و ثوق از اهالی ولایت فراه بودند. وقتی به مکتب رسیدم ساعت هشت صبح بود و معلمین همه حاضر بودند. فهمیدیم که کار داوطلبانه ای در کار نیست بلکه ما را برای نشان دادن عادی بودن اوضاع جمع کرده اند. مدیر و معاون اش هر دو تفنگ کلشنکف داشتند. یکی از معلمین از معاون مکتب پرسید:

- چه خبر است که با تفنگ؟! .. معاون مکتب جواب داد:

- شرافتا هیچ گپی نیست! اما باور همگان بر آن بود که وضع خراب است. یک ساعت بعد نخستین آواز فیر های تفنگ از گوشه های شهر بلند شد. لیسه زراعت در فاصله صد متری مقام ولایت قرار داشت که شدیداً محافظت میشد نیم ساعت بعد مدیرمکتب نزد ما آمده و اقرار کرد و گفت:
استادان عزیز عده ای از ضد انقلاب به شهر حمله کرده و ما برای دفاع آنجا میرویم از آمدن شما تشکر میتوانید به خانه های خود برگردید.

از سرکی که بسوی شهر میرفت با بایسکل به طرف خانه ام که در شمال شهر قرار داشت روان شدم هنوز قسمتی از راه را طی کرده بودم که دیدم پیش رویم مردم چون سیل الله اکبر گفته به طرف ولایت هرات در حرکت اند. بایسکل ام را دور داده و از سرک محبس به طرف خانه روان شدم. آنجا هم دسته های بزرگی به سوی محبس روان بودند و هر کدام شان با یک چوب دستی و بعضاً با بیل و کلند مجهز بودند. خودم را به کوچه های محل دولت خانه انداختم و با هزار زحمت به خانه رسیدم. صدای فیر مسلسل ها قطع نمیشد و تازه طیاره های هلیکوپتر به آسمان پیدا شده و با مسلسل به طغیانگران تیر اندازی میکردند. خانواده ام از تنها عضو خانواده ای ما که به فاصله سی کیلومتری از شهر در فابریکه سمنت ، دوران کار عملی اش را پس ختم فاکولته انجینری کابل انجام میداد خیلی دلخور بودند. در شهرو اطراف شهر غوغای عجیبی بر پا بود. هرکس از چشم دید خود تعریف میکرد، البته باید ناگفته نماند که خانه ای ما پهلوی خانه ای یکی از مامورین بانک ملی بود و ما دروازه های خانه ای خود را از درون محکم ساخته بودیم و تنها گاهگاهی از پشت دیوار با همسایه ها خبرگیر بودیم. در جوار مسجد پای حصار یک تانک خلقی ها را آتش زده اند، به درب قندهار بیست نفر را با فیر مسلسل از هوا کشتند، ماموریت پولس درب قندهار را شورشیان تسخیر کردند. حزبی ها تنها در قوماندانی شهر هرات، مسجد جامع شهر، قلعه اختیارالدین، ولایت هرات ومخابرات هرات سنگر گرفته و هرکس به این مناطق نزدیک شود را مورد ضربه قرار میدهند.

عصر همان روز برادرم از فابریکه سمنت پای پیاده و از میان قریه ها به خانه رسید او تعریف میکرد که در قریه های که او عبور کرده بود و با کمک مردم عوض دریشی لنگی و پیراهن و تنبان برایش داده بودند صد ها نفر شهید شده و مردم برای آنان عزاداری میکردند.

باینترتیب شب بیست چهار حوت آمد و من به رادیوی بی بی سی و رادیوی کابل گوش دادم. رادیوی افغانستان - کابل اعلان کرد: که عده ای از ایرانی ها به شهر هرات هجوم برده و اوضاع شهر را به هرج و مرج کشاندند. در رادیوی بی بی سی میگفتند که مردم ولایت هرات علیه حکومت کمونستی دست به قیام زده و شهر هرات را به تصرف خود در آوردند. آتشب را در منتهی دلهره از خلای قدرت و در حالیکه تمام شب صدای فیر مسلسل ادامه داشت بخواب رفتیم.

فردا صبح روز جمعه بیست و پنجم حوت با شدت زیادتری جنگ های خیابانی شروع شد و اخبار واصله میگفت که فرقه هفده نظامی هرات به تصرف شورشیان در آمده. من در اینروز توانستم از خانه بیرون شده و به سرکی

که از مسجد جامع شهر دو کیلو متر فاصله داشت و به چهار راه حاجی ایوب مسمی بود عبور نموده و به خانه ای دوستم بروم. خیابان ها کاملا خالی بود و از بالای بام مسجد جامع شهر با مسلسل بهر طرف فیر میکردند. کسانی که میخواستند از دوستان خود خبر بگیرند باید از داخل محله ها و از میان کوچه های تنگ و تاریک میرفتند. زیرا از طریق جاده ها و سرک های عمومی اینکار به بهای زندگی شان بود.

تاریخ بیست و شش حوت بازهم صدای انفجارات ادامه داشت. در رادیو و از طریق امواج کوتاه میشنیدم که به طیارات مگ بالای فرقه ای هفده هرات دستور داده میشد: « کیوتن کوو» و به دنبال آن صدای انفجار یک بمب بلند میشد. روز بیست هفتم حوت حرکت طیارات میگ روسی به فضای شهر آنقدر زیاد شد که لحظه ای نمیتوانستیم آرام بگیریم. و در شهر کسی گشت و گذار نمیکرد. من از میان محلات خود را به درب قندهار رساندم تا مقداری غذا به یکی از وابستگان برسانم سرک ها خالی بود در چوک درب قندهار کسی را دیدم که از پای روی یکی از تیره های برق آویزان بود. بعدا گفتند او یک معلم بود که به حزب خلق پیوسته بود. او را از درب قندهار از خانه اش بیرون کشیده و پس از کشتن به پایه برق آویخته بودند.

لازم به یاد آوری است که بر اساس روایات تاریخ بعد از چهارصد سال برای اولین مرتبه در مسجد بزرگ شهر هرات نماز جمعه اداء نگردید بعد از یک هفته که قوای تازه دم از قندهار به هرات آمد کنترل شهر را دوباره به دست گرفته بودند، من توانستم قسمت داخل شهر را ببینم. درخت های زیاد ناجو (کاج) که عمر زیادی داشتند از بیخ اره شده و راه بندان ساخته شده بود. در سرک ها بوی خون و سوخته تیر های موتر بمشام میرسید و هنوز هم در سمت غرب شهر و منطقه به نام برامان جنگ با شورشیان ادامه داشت. عده ای زیادی مردم به عزاداری مشغول بودند. علاوه بر آن در میان رهبران شورش هرات نام اشخاص در مقام رهبری گرفته میشدند. چون اسماعیل خان (فعلا وزیر آب و برق کابینه آقای کرزی) ، صفی الله افضلی ، مولوی حفیظ الله، گل محمد تیزانی (عیار) فضل احمد (عیار) شیر آقا چونگر یکی از منتقدین محلی، پهلوان جبار، پهلوان جمعه گل و پهلوانی که اسمشرا فراموش کرده ام و از جمله مردمان هرات بود بر سر زبان ها افتاد.

این قیام برای یک هفته خلای کامل قدرت را در یکی از بزرگترین شهر های افغانستان بوجود آورد و طی این یک هفته هزاران نفر از مردم مسلمان هرات با بیرحمی کامل از هوا و زمین مورد هجوم قرار گرفته و بشهادت رسیدند و همچنان زمینه شورش های جدیدی در کابل، قندهار، ننگرهار و دیگر شهر های افغانستان شد و دولت خلقی را مجبور ساخت تا برنامه های عجولانه کمونیستی اش را کنار گذاشته و به کشتن مردمی اقدام کند که به زعم شان ضد انقلاب و سر سپرده ای بیگانگان!! میباشد.

تاریخ بیست چهار حوت روزی بود که ملت افغان یکبار دیگر علیه اشغال ، استعمار فرهنگی و کمونیسم به پای خاسته و به جهانیان ثابت ساختند که ملتی متحد و یکپارچه اند . پایان

http://www.afghanmaug.net/index.php?option=com_content&task=view&id=338&Itemid=32